Journal of Fiqh and Usul
Vol. 53, No. 3, Issue 126
Autumn 2021
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.81734

سال پنجاه و سوم، شماره ۳، شمارهٔ پیاپی ۱۲۶
پاییز ۱٤۰۰، ص ۲٦-۹

تحریری نو از استصحاب استقبالی *

علی بهادرزایی
دانش پژوه سطح چهار و استاد حوزه علمیه قم
Email: esra0114@yahoo.com

چکیده

احراز وضعیت پدیده‌ها در زمان آینده، آثار پردامنه‌ای در حوزهٔ فقاهت دارد و قطع و یقین به‌عنوان یگانه راه معرفی شده برای وصول به آن، فاقد سازوکار منضبط و نیز غالباً دست‌نیافتنی است. استصحاب استقبالی مسئله‌ای است برآمده از این نیاز که رسالت خود در احراز وضعیت آینده را باتوجه‌به حالت کنونی پدیده‌ها انجام می‌دهد.

تکیه بر روش اسنادی و تعامل هم‌زمان با مدارک وحیانی، عقلانی و عرفی، مسیر پژوهش پیرامون استصحاب استقبالی را هموار می‌سازد و تنها مستند اعتبار این اصل، اطلاق «عدم جواز نقض یقین به شک» است. مسئلهٔ مهم در فرض حجیت، آن است که در صورت تفاوت مدارک اعتبار استصحاب استقبالی و استصحاب حالی، رأی به حجیت نهادی عام و مصداق‌بودن هر دو استصحاب برای آن نهاد اشتباه است.

پربسامدترین کارکرد طرح‌شده برای این استصحاب، مسئلهٔ «جواز بدار» است. در کنار آن «احراز عدالت»، «عدم وجوب تعلم احکام غیرمبتلابه»، «عدم وجوب فوری مبادرت به امتثال واجبات موسع» و بسیاری موارد دیگر را هم می‌توان به‌عنوان مصادیقی از ثمرات این استصحاب معرفی کرد.

کلیدواژه‌ها: اصول عملیه، استصحاب، استصحاب حالی، استصحاب استقبالی.

---

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول:۱۳۹۸/۰٤/۱۷؛ تاریخ تصویب نهایی:۱۳۹۹/۰٤/۰٤.

A New Reading of Prospective Istishab

Ali Bahador Zaei, Scholar level four and Professor of the seminary of Qom

Abstract

Establishing the status of phenomena in the future has far-reaching IMPLICATIONS in the field of Islamic jurisprudence, and certitude and certainty, as the only way to achieve it, lacks a disciplined mechanism and is often unattainable. Prospective Istishab (the principle of continuity of the previous state) is an issue resulted from this need which fulfills its mission in ascertaining the future status according to the current status of phenomena. Relying on documentary method and simultaneous interaction with revelatory, rational and customary evidence pave the way for research on prospective Istishab and the only proof of the validity of this principle is the absoluteness of "inadmissibility of break of certainty by doubt". The important issue in case of authority is that if there is difference between the proofs of prospective Istishab and present Istishab, believing in the authority of a general institution and that both Istishabs are its examples is wrong. The most frequent function cited for this Istishab is the topic of "admissibility of initiation (Bidar)". In addition, as examples of the consequences of this Istishab, we can mention "ascertaining the justice", "absence of an obligation for the duty-bound to learn the precepts with which he is not usually concerned (uncommon percepts)", "absence of an immediate obligation to embark on fulfilling the duties with extended time-limit" and many other cases.

Keywords: Practical Principles, Istishab, Present Istishab, Prospective Istishab.

مقدمه

دستیابی به حکم شرعی اگر از رهگذر ادلهٔ اجتهادی ممکن نباشد، بدون شک از مسیر ادلهٔ فقاهتی میسَّر می‌شود. این اصول، ره‌آورد ارزشمند تلاش‌های آن دسته از عالمان اسلامی است که در طریق وصول به وظیفهٔ مکلفان، نقش‌آفرینی کرده‌اند؛ آنان که تعیین و تحدیدشان محصول فرایندِ پیوستهٔ تحقیق در احکام عقلانی، اکتشاف سِیَر عقلایی و تعامل نظریه‌پردازانه با نصوص وحیانی است.

استصحاب استقبالی و تعیین آیندهٔ پدیده‌ها با نظر به حالت فعلی شان، ازجمله اصول عملیه‌ای است که دوران انزوا را گذارنده و در حال تجربهٔ تعامل با معضلات فقهی است. معتبردانستن این نهاد در زمانهٔ شیخ انصاری و شاگرد بزرگ او، محقق آشتیانی چندان دشوار نبوده، اما استناد به آن در دوران معاصر با سختی‌هایی روبه‌رو است. اثبات تمامیت مقتضی برای حجیت استصحاب استقبالی مسیر ناهمواری پیش رو دارد و دارای ابهاماتی است که باید با بازخوانی مدارک و ادله، آن‌ها را زدود که بعد از آن می‌توان شاکلهٔ پاره‌ای از مسائل را استحکام بخشید و از تغییر تعدادی از احکام صحبت کرد.

بحث از این نهاد در کتب اصولی معاصر، نمود جدی‌تری یافته (نک: خویی، مصباح الأصول، ۸۹/۲) و در دروس نیز به آن توجه بیشتری شده است (نک: علیدوست، ۱۳۹۶/۷/۲۵)، اما تنها یک تحقیقِ مستقل دربارهٔ آن انجام شده است (الهی خراسانی و زاهدی، ۷تا۳۰) که باوجود نقاط مثبت، خطاها و خلأهایی دارد. یکسان‌انگاری رویهٔ اثبات حجیت استصحاب استقبالی و استصحاب حالی، خطایی روشی است که در بعضی فقرات تحقیق یادشده نمایان است. تمرکز بر منابع نقلی نیز اقدامی است که غفلت از پاره‌ای مدارک محتمل دیگر را به دنبال داشته است. به نظر می‌رسد حتی در بررسی مستندات نقلی، تعدادی از نقدهای چالش‌برانگیز نادیده گرفته شده و ادعای اطلاق به آسانی مقبولیت پیدا کرده است. آخرین مسئلهٔ مغفول اما دارای اهمیت، تلاش برای یافتن نصوص مشتمل بر احکام همسو با این اصل یا مخالف با آن است که می‌توانند مؤیّد اعتبار یا اعتبارنداشتن باشند. رهایی از این نقایص و جبران آن‌ها و تلاش برای یافتن ثمرات پردامنه‌تر و خالی از مناقشه از اهداف این پژوهش است.

۱. شناختِ مفهومی

استصحاب استقبالی نهادی نوپا است که از زمان شیخ انصاری (مطارح الأنظار، ۱۰/٤) در متون علمی مجال طرح یافته و در چهارچوب‌هایی گوناگون بررسی شده است؛ ازجمله[۱] «آیا شکِ موجود در

۱. باید در نظر داشت قول به انکار حجیت منسوب به صاحب‌جواهر در زمان قبل از شیخ انصاری است (نائینی، أجود التقریرات، ۱۵۸/۱)، اما عبارات ایشان مشتمل بر تردید است (صاحب‌جواهر، ۱۵۰/۱۳) و نگارنده آنچه نص در رد حجیت باشد را نیافت. در مقابل، استظهار حجیت از کلمات متقدمان نیز چندان بعید نیست. برای نمونه علامه حلی می‌فرمایند: «استصحاب الحال حجة خلافاً لأكثر المتكلمين و الحنفية؛ لأنّ

زمان یقین و سابق بر زمان مشکوک، برای جریان استصحاب کافی است؟» (حائری، ۷۸/۳)؛ «در جریان استصحاب تفاوتی وجود ندارد میان آنکه متیقّن سابق و مشکوک فعلی باشد یا آنکه متیقن فعلی و مشکوک استقبالی باشد» (طباطبایی قمی، آرائنا فی أصول الفقه، ۵۵/۳)؛ «آیا صرف تأخر زمان مشکوک از متیقن کافی است، حتی اگر متیقن فعلی و مشکوک استقبالی باشد؟» (خوئی، دراسات فی علم الأصول، ٨٨/٤). با چشم‌پوشی از تفاوت‌ها در گزینش الفاظ و بیان عبارات، می‌توان حقیقت استصحاب استقبالی را چنین بیان کرد: «استصحاب استقبالی، استصحاب متیقن «حالی» است که وجود «استقبالی» آن مشکوک به غایت ترتیب آثار شرعیِ آن ثبوت استقبالی در زمان حاضر است».

توجه به عنوانِ گزینش‌شده برای این نهاد (سبحانی، ٩٩/٤)، طرح آن در میان مباحث استصحاب (خوئی، الهدایة فی الأصول، ٨٢/٤) و ادلۀ اقامه شده بر حجیت یا حجیت‌ندا شتن آن (حسینی شیرازی، بیان الأصول، ۳۰۲/۷) دلالت بر این واقعیت دارد که در رأی عالمان اصول، نهادِ موضوع اشاره، فردی از افراد استصحاب است. بنابراین در همان چهارچوب مفهومی تعریف می شود که برای استصحاب ترسیم شده و[1] شیخ انصاری نیز به آن تصریح کرده است (مطارح الأنظار، ١٠/٤). برایند مطالب مذکور نیز سبب این رهیافت می‌شود که به‌حسب صناعت، اصطلاح «استصحاب الأمور المستقبله» عنوانی فنی‌تر نسبت به «استصحاب استقبالی» است؛ زیرا استقبالی‌بودن، وصف مستصحب است نه استصحاب. استصحاب در زمان حال جاری می‌شود و نتیجه‌اش ترتب آثار کنونی امری مستقبل است.

۲. ادلۀ اعتبار

غایت ایجابی این تحقیق منحصر در ارائۀ تصویری پیراسته از ابهام برای استصحاب استقبالی نیست، بلکه در گام دوم بر اعتبار یا اعتبارنداشتن آن در شریعت، یعنی پژوهش پیرامون حجیت تمرکز دارد و در قدم نهایی بیان کاربست این نهاد در استنباط احکام شرعی را دنبال می‌کند. اقتضای صناعت اصولی، اقامۀ ادله و براهین حجیت و اعتبار است و اعتبارندا شتن به اقامۀ دلیل خاص نیاز ندارد؛[2] زیرا تمسک به دلایل عامی مانند استصحاب عدم حجیت نیز برای آن کافی است، اما درهم‌تنیدگی ادلۀ طرفین و نظارت مستقیم آن‌ها به یکدیگر در بسیاری از موارد، سبب شده به ادلۀ اقامه شده برای عدم اعتبار نیز ضمن مباحث این فصل اشاره شود.

وجود الشیء فی الحال یقتضی ظن وجوده فی الاستقبال، لقضاء العقل بذلک فی أکثر الوقائع، و لأنّ الأحکام الشرعیة مبنیة علیه؛ لأنّ الدلیل إنّما یتم لو لم یتطرق إلیه المعارض من نسخ أو غیره و إنّما یعلم نفی المعارض بالاستصحاب» (۲۹۳).

۱. ترسیم این مفهوم و تحدید مرزهای آن، رسالت مفصّلات اصولی است. نک: روحانی، *منتقی الأصول*، ٨/٦؛ صدر، *مباحث الأصول*، ١٨/٥.

۲. گاهی از این مطلب چنین تعبیر می‌شود: «انّ الشَکَّ فی الحجّیة یُساوِق عدمَ الحجّیة» (هاشمی شاهرودی، ٢٤٣/٢).

۲-۱. قبح عقلی اختلال نظام

حکم به بقای استطاعت برای کسی که در ابتدای زمان حج مستطیع است یا حکم به ضررنداشتنِ روزه برای شخصی که در ابتدای روز یقین به ضررنداشتن دارد و از ادامه خبر ندارد، جز از راه استصحاب استقبالی امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر در تمامی واجبات تدریجیه اگر این استصحاب معتبر نباشد، راهی برای احراز بقای وجوب تا پایان زمان امتثال وجود ندارد و در این صورت مکلفان از قصد وجوب ناتوان هستند. این مسئله اختصاص به شریعت ندارد، در سطح وسیع‌تر عقلا در تمام رفتارهای تدریجی خود اعتماد بر بقای احوال و شرایط دارند (آل کاشف الغطاء، ۱۲/۲). آنان هنگام اقامهٔ دعاوی حقوقی به احتمال تغییر قوانین در ضمن فرایند رسیدگی و معکوس‌شدن نتیجه توجه نمی‌کنند[۱] و در زمان شروع فعالیت اقتصادی احتمال تغییر قوانین مالی را منشأ تغییر برنامه‌ریزی قرار نمی‌دهند. این رویه‌ای مختص به قواعد حقوقی نیست؛ مانند افراد، آنگاه که نامه‌ای را ارسال می‌کنند، به احتمال تغییر مکان گیرنده توجه نمی‌کنند. هنگامی که ملزومات سفر را به‌صورت قطعی تهیه می‌کنند، به احتمال وقوع حادثه‌ای که مانع از سفر شود، توجه نمی‌کنند و... . می‌توان گفت: در صورت رسمیت‌نیافتن این قاعده اختلال نظام رخ می‌دهد؛ زیرا سایهٔ گستردهٔ تردید، تثبیت می‌شود و رهایی از این مشکل پردامنه امکان‌پذیر نیست. هر مسئله‌ای هم که نتیجه‌اش وقوع اختلال نظام باشد، به حکم عقل قبیح است.

نقد اول: عدم انحصار حل مشکل در تمسک به استصحاب استقبالی

این استدلال در صورتی تمام است که گره‌گشایی از مشکل‌های تصویر شده، متوقف بر استناد به استصحاب استقبالی باشد؛ درحالی‌که چنین باوری بی‌برهان است. نسبت به واجبات تدریجیه‌ای مانند نماز باید گفت در حالت عادی اصلاً قصد وجوب در امتثال آن‌ها لازم نیست (خوئی، موسوعه، ٤٣/١٤). بر فرض وقوع این نیت، اتمام صحیح واجب کاشف از صحت آن قصد است و رجای اتمام هم مجوز ورود در امتثال می‌باشد. پس این مسئله هیچ توقفی بر حجیت اعتبار استقبالی ندارد. در موارد شک مکلف در بقای قدرت، آنچه سبب حرکت به‌سمت امتثال می‌شود، لزوم احتیاط هنگام شک در قدرت است (طباطبایی حکیم، ۲۵۷/۱۰)، پس اعتبارنداشتن استصحاب استقبالی نیز مشکلی به وجود نمی‌آورد. در موارد عرفیِ بیان‌شده نیز مسئله تفاوتی ندارد؛ با نامعتبردانستن استصحاب استقبالی می‌توان رفتارهای عقلایی را در چهارچوب لزوم احتیاط یا وجوب تحصیل اطمینان سامان داد، پاره‌ای از آن‌ها هم تنها برآمده از رجا هستند. نتیجه آنکه با حجیت‌نداشتن استصحاب استقبالی اصلاً اختلالی در نظام حیات فردی و

---

۱. مانند تحولاتی که در قوانین راهنمایی و رانندگیِ ناظر به تشخیص مقصّر در تصادف‌ها اتفاق می‌افتد؛ باید دقت داشت گستردگی این سیره و شمولش حتی نسبت به بسیاری از افراد ناآگاه به علم حقوق شهادت می‌دهد که شکل‌گیری آن فارغ از توجه و استناد به بعضی عمومات حاکم حقوقی است.

اجتماعی رخ نمی‌دهد و می‌توان آن‌ها را از راه‌های دیگری حفظ کرد.

نقد دوم: قاصربودن استدلال از اثبات تمام مدعا

با چشم‌پوشی از این اشکال باید گفت: استدلال اقامه شده اخص از مدعا است. این دلیل، حجیت استصحاب اسقبالی را تنها به‌اندازه‌ای که سبب رفع اختلال نظام شود، ثابت می‌کند. پس چون ادعای وقوع اختلال نظام فقط در چهارچوب مشکل واجبات یا رفتار های تدریجی تصویر شد، ثبوت حجیت استصحاب مذکور هم مقید به همین فرض‌ها است.

۲-۲. وجود ظن به بقا

عده‌ای ثبوت سابق را سبب ظن به بقا در زمان لاحق دانسته‌اند و به نظر شان همین ظن، دلیل حجیت استصحاب حالی است (آخوند خراسانی، ۲٤۷). در این استدلال، سبق یقین و لحوق شک مهم است که بر استصحاب استقبالی هم منطبق می‌شود، درنتیجه می‌توان این دلیل را یکی از مستندات حجیت استصحاب استقبالی دانست.

نقد: عدم کلیت وجود ظن و نبودن دلیل بر اعتبار آن

چنانچه در بیان عده‌ای از اصولیان ذکر شده، این دلیل هم از لحاظ صغرا و هم از لحاظ کبرا ناتمام است. این‌چنین نیست که بقای شیء حادث در ظرف شک غلبه داشته باشد و این غلبه سبب ظن شود. در موارد متفاوت، خصوصیات متعددی وجود دارد که موجب پیدایش حالت نفسانی گوناگونی می‌شود (تبریزی، ۱۳۷/٥). همان گونه که در صحیحۀ اول زراره (طوسی، ۸/۱) مظنون وجود نوم به‌عنوان ناقض است، نه بقای طهارت که پدیده‌ای دارای ثبوت سابق است و این‌گونه نیست که حتی باوجود پذیرفتن چنین ظنی، بتوان آن را دلیلی بر اعتبار دانست. هیچ برهانی بر حجیت همۀ ظنون وجود ندارد، مگر آنکه قائل به تمامیت مقدمات انسداد و حجیت مطلق ظن باشیم.

۲-۳. استقرا در شریعت

در بعضی تحقیقات معاصر استقرا به‌عنوان دلیلی که می‌تواند منشأ اعتبار استصحاب استقبالی باشد، مطرح و البته در حجیت آن مناقشه شده است (الهی خراسانی و زاهدی، ۱۳). بنای استقرا بر بیان بعضی محققان است که فرموده‌اند: تتبع در شریعت می‌تواند مدرک اعتبارِ بالجملۀ استصحاب باشد؛ زیرا در سراسر فقه هرکجا به‌دلیل شک در رافع، به استمرار حکم سابق نیز شک شود، شارع حکم به بقا کرده است و هیچ موردی مخالف با این رویه یافته نشده است (انصاری، فرائد الأصول، ٥٤/۳).

نقد: خلط میان مدارک استصحاب حالی و استقبالی

این استناد چندان متقن به نظر نمی‌رسد. مدعی استقرا حتی شاهدی که در نصی خاص، حکمی موافق

با مفاد استصحاب استقبالی جعل شده باشد، ذکر نکرده است. باید توجه داشت طرح این استقرا مسئله‌ای راجع به استصحاب حالی است، هرچند در همان چهارچوب هم ادعایی ناتمام است و همان گونه که در بعضی کلمات اشاره شده است، نقض‌های متعددی دارد؛ ازجمله مشروع‌نبودن اصالت عدم‌الزیاده هنگام شک در رکعات (آشتیانی، ۳۵۸/٦). احتمالاً تصوری که وقوع چنین خطایی را در پی داشته، این فرض است که هر مدرک قابل استناد برای اثبات اعتبار استصحاب حالی، صلاحیت اثبات حجیت استصحاب استقبالی را هم دارد. به‌هرحال با اینکه در مسائل مختلفی می‌توان به استصحاب استقبالی تمسک کرد، در غیر از مسئلهٔ بدار که مبتلا به تعارض ادله است تنها یک نص شرعیِ متضمن حکمی مطابق با استصحاب استقبالی یافت شده است (کلینی، ۳۲۲/۷). بی‌گمان وجود یک یا حتی دو نص هم توانِ اثبات آن ادعای بزرگِ مطرح‌شده دربارهٔ استقرا را ندارد.

۲-٤. سیرهٔ عقلا

بدون تردید میان عقلا تحولاتی وجود دارد که مفادشان با نتیجهٔ استصحاب استقبالی یکی است. مسئله آن است که علی‌رغم گستردگی این افعال، نشانه‌ای از انکارشان در میراث وحیانی وجود ندارد؛ با اینکه اگر بنای شارع بر مخالفت با عرف رایج بود، حتماً آن را ابراز می‌کرد و مقداری از مخالفت او انعکاس می‌یافت. در این مسئله از طرفی به‌دلیل گستردگی ابتلا، انگیزه بر نقل در میان هست و از طرف دیگر به‌دلیل سنخ غیرحساسیت‌برانگیز مسئله، وجود داعی بر اخفا محتمل نیست. از تمام مقدمات بیان شده می‌توان نتیجه گرفت چون رادعِ خاصی از سیره وجود ندارد و عمومات هم نمی‌توانند ردع از سیره کنند (اصفهانی، نهایة الدرایة، ۲٤۸/۳). سیرهٔ مذکور مورد پذیرش شارع و مدرک حجیت استصحاب استقبالی است (ایروانی، ٦٧/۲). شاید وضوح این سیره سبب شده عده‌ای از محققان، حجیت اصل مذکور را بیّن و بی‌اشکال بدانند و تلاشی برای مبین‌شدن آن انجام ندهند (آشتیانی، ۳۰۰/٦).

نقد: عدم انعقاد سیره

چنین تفکری صحیح نیست. در احراز سیره نباید دچار مطلق‌انگاری شد، بلکه باید شواهد متفاوت موجود را نیز در نظر گرفت. کدام محکمهٔ قضایی بدون درنگ حکم به لزوم پرداخت دیهٔ ازبین‌بردن بینایی شخصی می‌کند که پزشکان بازگشت بینایی او را در کوتاه یا میان‌مدت محتمل می‌دانند؟! یا کدام فعال اقتصادی است که در شرایط اطمینان‌نداشتن به ثبات قوانین، بدون رعایت احتیاط رو به اقدام می‌آورد و ثبات وضعیت در آینده را چیزی بیش از احتمالی در کنار سایر احتمالات بیانگارد؟ اینکه در صورت وجود شکِ مورد اعتنا، عقلا مطلقاً در زمان حال بر وجود استقبالی مشکوک ترتیب اثر قطعی می‌دهند، اصلاً محرز نیست و قرینه‌ای هم بر آن اقامه نشده است.

مستدل ناچار است، اثبات کند در ارتکاز عقلایی، قانونی دربارهٔ نقض یقین به شک وجود دارد و سیرهٔ شکل‌گرفته بر اساس این ارتکاز حجت است؛ حال آنکه حتی میان همان مصادیق اشاره‌شده در استدلال نیز نمی‌توان چنین قاعده‌ای یافت. وجود تعبد عقلایی[1] محض در این مسئله محرز نیست؛ یعنی عقلا معتقد باشند که در حال شک به بقای متیقن حالی لازم است آثار استقبالی آن را مترتب کرد، حتی اگر مکلف اطمینان به بقا نداشته باشد. همچنین مشخص نیست عقلا یقین موجود در حال را کاشف نوعی از بقا در آینده بدانند. رفتارهایی از آن‌ها که در استدلال بیان شد، منشأهای متعدد و متفاوتی دارد؛ مثل مجموعه‌ای از رفتارهای عقلایی که در نتیجه با استصحاب حالی مشابهت دارند. آن اعمال گاهی به دلایلی ازجمله غفلت از احتمال خلاف، امید اصابت به‌واقع، مطابقت با مقتضای احتیاط است و گاهی به این دلیل که در موردی خاص اطمینان نسبت به بقای پدیده وجود دارد.

۲-۵. ادلهٔ نقلی اعتبار استصحاب حالی

ادلهٔ نقلی اعتبارِ استصحاب حالی[2] مرجعِ بیشترین استنادهایی است که انگیزهٔ آن‌ها اثبات حجیت استصحاب استقبالی بوده است. عموم تعلیلِ بیان شده در بعضی مدارک روایی مانند «لَيْسَ يَنْبَغِي لَکَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّکِ» (طوسی، ٤۲۲/۱) دلالت دارد که ملاک در استصحاب عدم جواز نقض طبیعی یقین به طبیعی شک است.[3] بنابراین در میان مصادیق و تطبیقات آن تفاوتی وجود ندارد که متیقن سابق و مشکوک، فعلی باشد یا اینکه متیقن، فعلی و مشکوک، استقبالی باشد. البته جریان چنین استصحابی باید دارای ثمره‌ای فعلی باشد (خوئی، مصباح الأصول، ۸۹/۲؛ همو، دراسات، ۸۸/٤). شارع در این روایت در مقام بیان تمامِ موضوع بوده و آن را نقض طبیعی یقین به طبیعی شک[4] دانسته است بدون اینکه برای ترتّب حکم، زمانی را به‌عنوان قیدِ آن دو لحاظ کند. عهدی‌دانستن «أل» مذکور در روایات و فهم خصوصیتِ زمانی برای ثبوت یقین در زمان گذشته و پدیدآمدن شک در زمان حال، با مخصص‌دانستن مورد روایت برابر است که مطلبی پذیرفتنی نیست.

---

۱. تعبد عقلایی امری متفاوت با تعبد شرعی است که در دلیل دوم بررسی می‌شود. تعبد عقلایی، حکم عقلا به لزومِ انجام یا ترک کاری است، حتی اگر مکلف وثوق و اطمینان به مفاد آن نداشته باشد (صدر، *الاجتهاد و التقلید*، ۲۵۰).

۲. واضح است که تمسک به ادلهٔ نقلی برای استدلال، به اعتبار استصحاب استقبالی تنها در صورتی تمام است که شمول آن‌ها نسبت به تمام حِصَصِ نقض یقین به شک ثابت شود. بنابراین اکتفای به اثبات صدق نقض یقین به شک در موارد استصحاب مذکور بدون اثبات عام یا مطلق‌بودن آن به‌عنوان موضوعِ دلیل، خطا است. نمی‌توان با چنگ‌انداختن به قاعدهٔ «العلهٔ تعمّم و تخصّص» از لزوم اثبات گستردگی ادلهٔ نقلی شانه خالی کرد؛ چه آنکه مدعی قصور، مناقشه در اصل علیت ندارد، بلکه مفاد علت را محدود می‌کند. چنین فردی معتقد است: ثبوت سابق یقین و شک فعلی در بقا، علت نهی از نقض است نه مطلق ثبوت یقین و شک لاحق در بقای آن.

۳. این استدلال بر اثبات اطلاق ادلهٔ استصحاب و تمامیت مقتضی حجیت متکی است، ازاین‌رو هدف بسیاری از مناقشات هم تبیین قصور مقتضی در ادله است.

٤. به‌عبارت‌دیگر مدعی «ال» بیان شده در الیقین و الشک را جنس می‌داند و نه عهد، همان گونه که شیخ انصاری استظهار کرده‌اند (*فرائد الأصول*، ۵۹/۳).

نقد اول: عدم احراز در مقامِ بیان‌بودن شارع

اولین مناقشه در استدلالِ بیان شده دربارهٔ احراز مقام بیان است. توضیح آنکه یکی از مقدمات انعقاد اطلاق، احراز این مطلب است که متکلم در مقام بیان تمام مراد خود بوده و اهمال یا اجمال نداشته است (آخوند خراسانی، ٢٤٧). در محل بحث ممکن است ادعا شود که اعطای اعتبار به استصحاب حالی وضوح دارد، اما اینکه آیا استصحاب استقبالی هم مورد توجه شارع بوده یا خیر؟ مشکوک است. بنابراین محدودهٔ مقامِ بیان روشن نیست و به‌تبع آن اثبات اطلاق هم ممکن نیست.

پاسخ: تمام‌الموضوع بودنِ طبیعی یقین و شک همراه با قیام اصل عقلایی

پایهٔ این نقد بر پذیرفتن احتیاج استصحاب استقبالی به‌لحاظ زائد است؛ یعنی باید قائل شد ملحوظِ شارع حداقل و حداکثری دارد. درنظرگرفتن استصحاب حالی نیز همان مقدار حداقل است که یقینی می‌باشد، اما مستدل ثابت کرد اساساً شارع هیچ‌یک از افراد نهاد استصحاب را مستقلاً لحاظ نکرده، بلکه همهٔ آن‌ها در ضمن یک جامع ملحوظ‌اند. اشکال‌کردن به محدودهٔ مقام بیان و تطبیق آن بر محل بحث، همراه با پذیرفتن مرادبودن طبیعی یقین و طبیعی شک، امری بی‌معنا است.

افزون بر آن، مناقشهٔ بیان‌شده ازجهت دیگری نیز تأمل‌برانگیز است؛ زیرا مبتنی بر غفلت ازطریق احراز مقام بیان است. مُستدِل حتی اگر بپذیرد در مقامِ بیان‌بودن مستنداتش ازجهتی مُحرز و ازجهت دیگر مشکوک است، می‌تواند مانند بعضی از محقّقان رأی دهد: «طریقهٔ عقلایی بر این استوار است که متکلم را در مقامِ بیان از جمیع جهات می‌دانند، مگر آنکه قرینه‌ای برخلاف اقامه شود و مقام بیان را اختصاص به یک یا چند جهت دهد؛ مانند آیهٔ شریفه[1] مربوط به صید کلب»[2] (خوئی، مبانی الإستنباط، ٣٢٦/١). پس طریقهٔ فنی نقد این است که قرینه‌ای بر تخصیص مقام بیان اقامه شود و صرف طرح شک، مضرّ به صحت استدلال نیست.

نقد دوم: استظهار مقیدبودن دلیل به اتحاد زمان شک و مشکوک

چالش دوم بیان محقق حائری است. ایشان معتقدند: آنگاه که متکلم ادعای اتصاف به یقین یا شک می‌کند، مانند اینکه می‌گوید: من قاطع به عدالت زید هستم، ظاهر کلام او یگانگی زمان آن وصف با زمان متعلق آن است والا باید در کلام، قرینهٔ برخلاف و تعیین زمان دیگری ذکر شود. مطابق این بیان مفهوم عرفی جملهٔ سابق چنین است که من بالفعل قطع دارم زید در زمان حاضر عادل است، نه اینکه الان قطع

---

۱. «قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّباتُ وَ ما عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ» (مائده: ٤).

۲. در دومین تعبیر می‌توان گفت: «اصل عقلایی این است که متکلم در مقام بیان از جمیع جهات می‌باشد و اثبات در مقام بیان‌نبودن محتاج اقامهٔ دلیل است».

دارم زید قبلاً عادل بوده یا در این لحظه قطع دارم زید در آینده واجد ویژگی عدالت می‌شود. تطبیق این قانون عرفی بر دلیل استصحاب نسبت به وصف یقین ممکن نیست؛ چون مورد دلیل و شأن صدور ادله، مربوط به صورتی است که زمان متیقّن، سابق و زمان یقین، فعلی می‌باشد. این مطلب نیز قرینه‌ای بر متحدنبودن زمان وصف و متعلّق آن است و باعث رفع یَد از قانون یادشده می‌شود. نسبت به وصف شک، چنین قرینه‌ای وجود ندارد. بنابراین ظهور دلیل تنها نسبت به مواردی شکل می‌گیرد که شک و مشکوک اتحاد زمانی دارند. نتیجۀ تقیّد به این قید هم آن است که ثابت می‌شود استصحاب استقبالی مشمول دلیل نیست، زیرا زمان شک و مشکوک در آن اتحاد ندارند، شک فعلی اما مشکوک استقبالی است (۷۸/۳).

پاسخ: عدم تفکیک میان مفاد تصوری و تصدیقی

به نظر می‌رسد این استدلال برای اثبات تقیید ادله به مورد فعلی‌بودن مشکوک، بیان موفقی نیست. عبارت «إنی قاطع بکذا» ازآن‌جهت که مرکبی تام دارای مفاد تصدیقی و خالی از قرینه‌ای است که زمانی خاص را به‌عنوان قید آن مطرح کند، در محاورات عرفی ظهور در فعلیت و زمان حال دارد؛ یعنی استظهار عرفی از آن وحدت زمانِ تکلم و زمانِ تحقق مفاد است، اما این مطلب ربطی به کاربست نهادهایی تصوری چون یقین و شک که به‌عنوان موضوع در دلیل «لَيْسَ يَنْبَغِي لَکَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّکِّ» معرفی شده‌اند، ندارد. دلیل استصحاب جنس یقین و جنس شک را مورد حکم دانسته بدون اینکه مقید به زمانی باشند. فهمِ عرفیِ ثبوت یک قید در مرکب تام، قرینه بر اثبات همان قید در یک مفرد نیست و یکسان‌انگاری ظهورات آن دو، ناشی از خلط در استنباط مدالیل عرفی است. هرگز نباید وضعیت جمله‌ای را به‌عنوان مفادی تصدیقی با وضعیت مفردی مقایسه کرد و احکام یکی را بدون برهان بر اشتراک، به دیگری سرایت داد (علیدوست، ۱۳۹٦/۷/۲٦).

نقد سوم: انصراف ادله

سومین نقد بر استدلال اقامه شده آن است که دلایل اعتبار استصحاب انصراف به مواردی دارند که متیقّن، ماضی و مشکوک، حالی باشد؛ بنابراین ازجهت زمانِ متیقن و مشکوک اطلاقی ندارند تا به‌واسطۀ آن استصحاب استقبالی را هم در برگیرند (حسینی شیرازی، بیان الأصول، ۳۰٤/۷).

پاسخ: بدوی‌بودن انصراف

این مطلب نیز پذیرفتنی نیست؛ زیرا انصراف مورد اشاره هرچند در بعضی موارد متبادر به ذهن است، اما بدوی و زوال‌پذیر می‌باشد (همو، همان، ۳۰٤/۷). منشأ قابل اتکایی برای این انصراف وجود ندارد،[1] مگر

۱. اگر گفته شود زمان ماضی مأخوذ در روایتی مانند «لأَنَّکَ کُنتَ علی یقینٍ من طَهارَتِکَ ثُمَّ شَکَکتَ» (طوسی، ٤۲۲/۱) می‌تواند منشأ باشد، می‌گوییم: اولاً این روایت تنافی با اطلاق «لَيْسَ يَنْبَغِي لَکَ أَنْ تَنْقُضَ الْيَقِينَ بِالشَّکِّ» (طوسی، ٤۲۲/۱) ندارد، بلکه فقط مصداقی از مصادیق آن

آنکه ادعا شود اطلاقِ دلیل منزّل بر افراد متعارف است (همدانی، ٦٣/١) و با ضمیمه‌کردن این قانون کلی به غیرمتعارف‌بودن استصحاب استقبالی، نتیجه گرفت تنها استصحاب حالی داخل در مدلول مدارک حجیت اســت. هر دو دلیل ناتمام‌اند؛ زیرا ازجهت کبرا در تحقیقات اصــولی مبرهن شــده که متعارف‌نبودن فردی به‌تنهایی نمی‌تواند سبب انصراف ادله از آن باشد (حسینی میلانی، ٤٠٩/٤) و ازجهت صغرا هم استصحاب استقبالی چندان نامتعارف نیست که به حد شذوذ و ندرت برسد.

نقد چهارم: تنزیل اطلاق ادله بر ارتکاز عقلا

معضل دیگر استدلالِ اقامه شده آن است که ادعا شده است ازجهتی ادلهٔ اعتبار استصحاب، امضای ســیره و ارتکاز عقلا هســتند، بنابراین باید محدود به آن ســیره هم باشــند و از چهارچوب آن تبعیت کنند و ازجهت دیگر استصحاب استقبالی، معهود میان عقلا نیست، پس وجهی برای ادعای اطلاق ادله نسبت به آن وجود ندارد (سبحانی، ١٠٠/٤).

پاسخ: تعبدی‌بودن ادلهٔ استصحاب

در پاسخ به این نقد باید گفت: بنای عقلا بر عمل به حالت سابق متیقّن بالجمله از واضحات است، اما ثبوت این بنا نسبت به موارد استصحاب استقبالی هم فی‌الجمله امری بدیهی است.[۱] بنابراین اگر سیره، مستند اعتبار استصحاب باشد، وجهی برای تخصیص آن به یکی از افرادش وجود ندارد. مهم آن است که استناد به سیره برای اثبات حجیت استصحاب تمام نیست و مدرک حجیت استصحاب منحصر در ادلهٔ نقلی است (آخوند خراسانی، ٣٨٧تا٣٨٨).

نقد پنجم: ناهماهنگی با صحیحهٔ سلیمان‌بن‌خالد

دو چالش، پایانی اما نقضی هستند. نقض اول، استناد به صحیحهٔ سلیمان‌بن‌خالد است که ممکن است تصور شود مخالفت با استصحاب استقبالی دارد: «امام صادق(ع) دربارهٔ شخصی که گوش فرد دیگری را به‌وسیلهٔ ضربه‌زدن با استخوان مجروح کرده و او ادعا دارد شنوایی‌اش را از دست داده، فرمودند: در کمین او می‌مانند و از او غفلت می‌شود و یک سال منتظر می‌شوند، اگر شنید یا دو مرد شهادت دادند او می‌شــنود (که وظیفه چیز دیگری اســت)، اما در غیر این صــورت او را ســوگند می‌دهند و دیه را به وی می‌پردازند. پرســیده شــد: ای امیرمومنان! اگر بعد از پرداخت دیه متوجه شــدند که او می‌شــنود (تکلیف چیســـت؟) حضــرت فرمودند: اگر خدای عزّو جل شــنوایی‌اش را بازگردانده، تکلیفی بر عهده‌اش

را بیان می‌کند و دو دلیل مُثبِتَین‌اند؛ ثانیاً زمان مطرح‌شده حتماً فاقد خصوصیت و ملغی است. مویّد این مطلب آن است که اگر یقین و شک هر دو ماضی باشند، قطعاً استصحاب جاری است (حسینی شیرازی، *بیان الأصول*، ٣٠٣/٧).

۱. چنانچه در بحث از مدرک اول حجیت، برای آن مصادیق متعددی ذکر شد.

نمی‌بینم»[۱](کلینی، ۳۲۲/۷). ادعا شده است هرچند ظهور بدویّ این روایت ناظر به صورتی است که اصلِ ازدست‌دادن قدرت شنوایی مشکوک است، اما مفاد آن شامل فرضی نیز می‌شود که ازدست‌دادن قدرت شنوایی فرد در زمان حاضر یقینی است و احتمال بازگشت آن در آینده وجود دارد (خوئی، موسوعه، ٤٣٤/٤٢). در این صورت به نظر می‌رسد مفاد روایت مخالفت با استصحاب استقبالی دارد؛ زیرا نتیجۀ تمسک به استصحاب استقبالی، حکم به بقای ناشنوایی فرد مضروب و لزوم پرداخت دیه در زمان حال است، ولی مدلولِ روایت تعریف دوره‌ای یک‌ساله برای اختبار یا انتظار و به تأخیرانداختنِ پرداخت دیه تا پایان آن است.

پاسخ: مؤیّدبودن صحیحۀ سلیمان

پاسخ این نقد به‌سهولت امکان‌پذیر است. مفاد فقرات پایانی روایت سلیمان نه‌تنها نقض بر استصحاب استقبالی نیست، بلکه مؤیّد آن است. مطابق این فقرات ازنظر مخاطب امکان بازگشت قوۀ سمع فرد در آینده وجود دارد، اما حضرت حکم به پرداخت دیه می‌کنند و این یعنی ترتّب اثر شرعی در زمان حال بر بقای استقبالی ضایعۀ مشکوک. نهایتاً می‌توان با درنظرگرفتن فقرات ابتدای روایت، این مسئله را مطرح کرد که جریان استصحاب استقبالی در باب دیات مشروط به گذشتن یک سال است.

نقد ششم: نقض به استصحاب قهقری

نقض دوم بحث استصحاب قهقری[۲] است. به این بیان که اگر ثبوت اطلاق در مدارک اعتبار استصحاب مقبول باشد، باید با استناد به آن نیز استصحاب قهقری را حجت دانست، مطلبی که استدلال‌کننده به آن ملتزم نیست (طباطبایی قمی، آرائنا فی أصول الفقه، ٥٦/۳).

پاسخ: منطبق‌نبودن مفاد ادله بر استصحاب قهقری

تتبع در متون اصولی راه را برای رهایی از این معضل باز می‌کند. در تحلیلی صناعی خطای نقضِ یادشده آن است که تصور شده نقطۀ ثقل استدلال بر عدم شمول ادلۀ استصحاب نسبت به اطلاق در این ادله است؛ به همین دلیل چنین نتیجه‌ای گرفته شده که با ثبوت اطلاق در ادلۀ مقتضی، حجیت برای استصحاب قهقری هم محقق می‌شود. ازمنظر باورمندان به حجیت‌نداشتن استصحاب قهقری، معضل حجیت‌نداشتن ازآن‌رو است که نقض یقین به‌سبب شک بر این استصحاب بدون نظر به اطلاق یا تقیید آن

---

۱. «عَنْ أَبِی‌عَبْدِاللَّه(ع) أَنَّهُ قَالَ: فِی رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا فِی أُذُنِه بِعَظْمٍ فَادَّعَی أَنَّهُ لَا یَسْمَعُ قَالَ یُتَرَصَّدُ وَ یُسْتَغْفَلُ وَ یُنْتَظَرُ بِه سَنَةً فَإِنْ سَمِعَ أَوْ شَهِدَ عَلَیْهِ رَجُلَانِ أَنَّهُ یَسْمَعُ وَ إِلَّا حَلَّفَهُ وَ أَعْطَاهُ الدِّیَةَ قِیلَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ فَإِنْ عُثِرَ عَلَیْهِ بَعْدَ ذَلِکَ أَنَّهُ یَسْمَعُ قَالَ إِنْ کَانَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ رَدَّ عَلَیْهِ سَمْعَهُ لَمْ أَرَ عَلَیْهِ شَیْئًا».

۲. در استصحاب قهقری زمان مشکوک، سابق و زمان متیقّن، لاحق است؛ مانند اینکه الان عدالت زید متیقّن است، اما ثبوت آن در روز گذشته مشکوک می‌باشد.

نقض، منطبق نیست. توضیح بیشتر آنکه مفهومِ از مدارکِ نقلی، اعتبارِ استصحاب نهی از نقض یقین به‌سبب شک است و واضح است که ناقض باید متأخر از منقوض باشد، درحالی‌که نسبت به استصحاب قهقری چنین فرایندی منطبق نیست و مفهوم قابل انتزاع از مفاد آن «نقض شک به سبب یقین» است (همو، همان، ۵٦/۳).[1] با این بیان روشن می‌شود مجالی برای طرح استصحاب قهقری به‌عنوان نقض وجود ندارد، هرچند که حجیت‌نداشتن استصحابِ قهقری امری مسلّم نیست تا تنافی با آن موجب وهن استدلال باشد[2]

۳. کارکردها

می‌توان جازمانه ادعا کرد ثمرات پر شماری بر قبول اعتبار این نهاد مترتب است و دامنهٔ تطبیقاتی از آن که کارکرد مستقیم یا غیرمستقیم در استنباط احکام داشته باشند، گسترده است. متناسب با گنجایش رسالهٔ حاضر و غایت آن، حکم می‌کند که تنها بر بیانِ بعضی از این افراد اکتفا شود.

۳-۱. احراز عدم ثبوت قرینهٔ منفصل

محقق نائینی در شمارش مقدمات حکمت، ذکرنشدن قرینهٔ منفصل را معتبر دانسته‌اند؛ ازاین‌رو احراز آن شرطِ برای انعقاد اطلاق است (فوائد الأصول، ۵۷٤/۲). این شرطیت به دو گونه تصویرشدنی است؛ اول به‌نحو شرط مقارن و دوم به‌نحو شرط متأخر. بنا بر تفسیر دوم، صدور قرینهٔ منفصل در آینده، کاشف از مطلق‌نبودن کلام از ابتدای زمان تکلم است.

این تفسیر از جهاتی مواجه با نقص و نقض است. از مهم‌ترین مطالبِ غیرقابل التزام این است که بنا بر تفسیر یادشده هرگاه صدور استقبالی قرینهٔ منفصل برای کلامی محتمل باشد، تمسک به اطلاق آن کلام امکان ندارد، ولی معضل یادشده با تمسک به استصحاب استقبالی حل شدنی است. با این توضیح که مخاطب بعد از حصول یقین به نبودنِ قرینهٔ منفصل در ابتدای زمان صدور کلام، می‌تواند استصحاب صادرنشدن آن قرینهٔ منفصل در زمان آینده را جاری و حکم به انعقاد اطلاق فعلی برای خطاب کند (صدر، بحوث فی علم الاصول، ٤۲۲/۳).[3]

۳-۲. جواز بدار

پرتکرارترین ثمرهٔ ادعاشده برای استصحاب استقبالی، جواز بدار است (خوئی، مصباح الأصول، ۹۰/۲؛ عراقی، نهایة الافکار، ۲٤۳/۱)؛ یعنی اگر مکلفی نسبت به بعضی از اجزاء یا شرایط واجبی موقت

---

۱. مشابه این استدلال را نیز می‌توان در عبارات اصولیانی که تصریح به حجیت استصحاب استقبالی ندارند، یافت (حسینی شاهرودی، ۱۵/٦).

۲. بنابراین در فرض تمام‌نبودن پاسخ بیان‌شده، نهایت اقتضای اشکال مطرح‌شده «اثبات اعتبار استصحاب قهقری» است، نه «اثبات حجیت‌نداشتن استصحاب استقبالی».

۳. البته مرحوم صدر این تطبیق را تمسک به مثبتات اصول دانسته‌اند (همو). به‌هرحال باید دقت داشت جریان استصحاب مذکور در صورتی تمام است که استصحاب استقبالی، خود متکی به اطلاق دلیل نقلی نباشد، در غیر این صورت راه‌حل بیان‌شده دوری است.

در ابتدای داخل‌شــدنِ زمان آن معذور باشــد و عالم به بقا یا زوال این عذر تا پایان وقت نباشــد؛ گفته شــده ا ست که[1] می‌تواند در ابتدای وقت با جریان ا ست‌صحاب ا ستقبالیِ بقای عذر تا انتهای زمان تکلیف، بقای عذر را احراز و مبادرت به انجام تکلیف کند.[2]

۳-۳. اعلام تبدل فتوا به مقلدان

در حالت حصول تبدل رأی برای مفتی و مرجِع، آیا وجوب آگاه‌کردن مقلدان اختصاص به صورتی دارد که مفتی علم به عمل مقلد به فتوای اول دارد یا حتی محتمل‌بودن عمل مقلد در آینده هم داخل در مصــبّ این حکم ا ست؟ مقت‌ضای ا ست‌صحاب ا ستقبالی عدم عمل مقلد در زمان آینده، عدم وجوب اعلام تو سط مجتهد در حال احتمال است[3] (حسینی شیرازی، بیان الفقه، ٤۸۳/٤).

۳-٤. وجوب آموختن احکام

آموختن احکامی که مکلف علم به ابتلای آن‌ها دارد و نیز آموختن احکامی که ابتلای عمومی دارند، واجب است. تکلیف نسبت به احکامی که عموماً مبتلا نیستند و مکلف هم عالم به ابتلا نیست، چیست؟ اســتصــحاب اســتقبالیِ عدم ابتلا، حکم به واجب‌نبودن تعلّم این احکام می‌کند (نائینی، فوائد الأصــول، ۲۰۷/۱).[4]

۳-۵. عدم لزوم احراز ملکه در تحقق عدالت

بعضــی از محققان ادعا کرده‌اند اســتقامت ظاهری به‌تنهایی برای احراز عدالت کافی نیســت؛ ازجمله دلایل این امر آن است که مدارک نقلی در مانند امام جماعت، وثوق به دین و ورع او را شرط دانسته‌اند و این وثوق به‌مجرد ترک معا صی بدون احراز ملکهٔ نف‌سانی حا صل نمی شود (ان‌صاری، ر سائل فقهیه، ۱۱). در پاســخ به این اســتدلال می‌توان گفت: اگر مکلف در طی مدتی به ترک معاصــی از جانب شــخصــی یقین حا صل کرد، می‌تواند ن‌سبت به آینده هم ا ست‌صحاب ا ستقبالیِ ترک معا صی را جاری و احراز عدالت کند (اصفهانی، بحوث فی الاصول، ۷٤/۳).

---

۱. پذیرفتن این ثمره در صورتی ا ست که مو ضوع امر ا ضطراری «عجز م‌ستمر از تکلیف اختیاری تا پایان وقت» با شد، اما اگر مو ضوع را «ا ضطرار از طبیعت» دان‌ستیم یعنی «عجز از صرف‌الوجود تکلیف اختیاری»، ازآن‌جهت که عنوان مذکور تنها با عجز از جمیع افراد واجب اختیاری صادق است، دیگر عجز در ابتدای وقت کفایت برای اثبات موضوع نمی‌کند؛ زیرا حتی اگر مکلف در انتهای وقت هم قادر شود، این مطلب صدق می‌کند که از ابتدای وقت قدرت بر واجب اختیاری داشته است (عراقی، *روائع الأمالی*، ۷۸).

۲. مطلب مذکور بر فقدان آب و تیمم که م‌شمول ادلهٔ خاص‌اند، صدق نمی‌کند (برای مطالعهٔ تف‌صیلی دربارهٔ این تطبیق نک: حلی، ح‌سین، ۳٤۹/۲).

۳. باید دقت دا شت صاحب عروه و ب‌سیاری از صاحبان تعلیقه بر کتاب ای‌شان، رأی به وجوب فی‌الجمله اعلام تبدّل فتوا داده‌اند (طباطبایی یزدی، ۵۹/۱). منشأ این نظر می‌تواند وجوب ارشاد جاهل، حرمت تسبیب به مخالفت با واقع یا سایر ادله که مضمون قریبی دارند، باشد.

٤. آنچه بیان شده مطابق یکی از آرای محقق نائینی است. ایشان در آرای متأخر خود، جریان استصحاب استقبالی در مسئله را مردود دانسته‌اند (*اجود التقریرات*، ۱۵۸/۱) که همین نظر هم مشهور است (روحانی، *زبدهٔ الأصول*، ۱۳۱/۲؛ کاشف الغطاء، *النور الساطع*، ٤٤/۱).

۳-۶. جواز خروج از نکاح فضولی

در نکاح فضولی مطابق با مبنای نقل، طرف غیرفضولی قبل از اجازهٔ مالک اصیل در جانب مقابل، آزاد است تا از عقد خارج شود و احتیاج به فسخ ندارد؛ زیرا معامله قبل از اجازه قطعی نیست. مطابق مبنای کشف هم او آزاد است، اما مبنای این امر مستند فرض سابق نیست؛ زیرا در این حال نمی‌توان قبل از اجازه جازم بود که معامله قطعی است یا خیر؟ بلکه دلیل این آزادی آن است که طرف غیرفضولی می‌تواند استصحاب استقبالیِ عدم اجازه از جانب مقابل را جاری کند (مکارم شیرازی، ۷۰/۲).

۳-۷. نقل به بدل از کفاره

اگر مکلف عاجز از خصال کفاره شود، اما احتمال دهد که مجدداً در آینده قادر شود، بنابر استصحاب استقبالیِ بقای عجز، تکلیف او انتقال به بدل از کفاره، یعنی هجده روز روزه است (سبحانی، ۱۰۰/٤).

۳-۸. حرمت خواب جنب در شب ماه رمضان

خوابیدن مکلفی که در شب ماه رمضان جنب است، عادت او بیدارشدن نیست و یقین هم ندارد قبل از فجر برای غسل بیدار شود، حرام است؛ زیرا این خواب به‌استناد استصحاب استقبالی محکوم به استمرار تا صبح است. پس به‌دلیل اینکه عامد به این خواب است، مشمول ادلهٔ حرمت خواب تعمّدی می‌شود (خوئی، موسوعه، ۲۲۱/۲۱).

۳-۹. عدم وجوب اقدام فوری به امتثال واجبات موسع

در واجبات موسع اگر مکلف اطمینان نداشته باشد که در صورت تأخیر متمکّن از امتثال است، ثمرهٔ جریان استصحاب استقبالی حیات شخص،[1] حکم به واجب‌نبودن مبادرت فوری به ادای آن فرائض توسط او است (طباطبایی قمی، مبانی منهاج الصالحین، ۳۲۸/۹).

نتیجه گیری

برایند پژوهش حاضر از این قرار است:

۱. استصحاب استقبالی، استصحاب متیقن حالی برای ترتیب آثار شرعیِ وجود استقبالی آن در زمان حاضر است که مشکوک می‌باشد.

۲. این استصحاب فردی از افراد نهاد عام استصحاب و دارای همان چهارچوب مفهومی است، بدون اینکه در مدرک اعتبار متفاوت با استصحاب حالی باشد.

۳. نامعتبردانستن استصحاب استقبالی باعث اختلال نظام نمی شود، گرچه اعتبار آن موجب تسهیل

---

۱. یا تمکّن و قدرت او.

است.

٤. ثبوت پدیده‌ای در زمان حال نمی‌تواند دائماً سبب حصول ظن به بقای آن در آینده شود، گرچه چنین ظنی در فرض ثبوت هم نمی‌تواند مستندی برای اثبات حجیت باشد.

٥. سیره‌ای از عقلا بر عمل به این استصحاب وجود ندارد، همان گونه که نهاد عقلایی به نام استصحاب حالی وجود ندارد.

٦. اطلاق ادلهٔ تعبّدی، استصحاب استقبالی را نیز در بر می‌گیرد و مستند اعتبار این نهاد است.

٧. صحیحهٔ سلیمان‌بن‌خالد، روایت خاصی است که مؤیّد جریان استصحاب استقبالی می‌باشد.

٨. این نهاد می‌تواند در سرنوشت مسائلی اصولی مانند احرازنبودن قید منفصل و احراز اطلاق در ادله، تأثیرگذار باشد.

٩. اندیشه‌ای که در اصول، رأیِ به اعتبار استصحاب استقبالی دهد، در فقه مسیر استنباط بسیاری از احکام را دگرگون می‌سازد که بارزترین آن‌ها مسئلهٔ جواز بدار است.

منابع

قرآن کریم

آخوند خراسانی، محمدکاظم‌بن‌حسین، کفایة الأصول، چاپ اول، قم: آل‌البیت(ع)، ۱٤۰۹ق.

آشتیانی، محمدحسن‌بن‌جعفر، بحر الفوائد فی شرح الفرائد، چاپ اول، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۱٤۲۹ق.

آل کاشف الغطاء، علی‌بن‌جعفر، مصادر الحکم الشرعی و القانون المدنی، چاپ اول، نجف: الآداب، ۱٤۰۸ق.

اصفهانی، محمدحسین، بحوث فی الأصول، چاپ دوم، قم: اسلامی، ۱٤۱٦ق.

________________، نهایة الدرایة فی شرح الکفایه، چاپ اول، قم: آل‌البیت(ع)، ۱٤۱٤ق.

الهی خراسانی، مجتبی و امیر زاهدی، «اعتبار استصحاب استقبالی در استنباط احکام شرعی»، جستارهای فقهی و اصولی، چاپ دوازدهم، ۱۳۹۷، ۷تا۳۰.

انصاری، مرتضی‌بن‌محمدامین، رسائل فقهیه، چاپ اول، قم: کنگرهٔ جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱٤۱٤ق.

________________، فرائد الأصول، چاپ نهم، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱٤۲۸ق.

________________، مطارح الأنظار، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۳۸۳.

ایروانی، باقر، الحلقه الثالثه فی أسلوبها الثانی، چاپ اول، تهران: به قلم، ۲۰۰۷م.

تبریزی، جواد، دروس فی مسائل علم الأصول، چاپ اول، قم: دارالتفسیر، ۱٤۳۲ق.

حائری، مرتضی، مبانی الأحکام فی أصول شرائع الإسلام، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱٤۲٤ق.

حسینی شاهرودی، محمود، نتائج الأفکار فی الأصول، به‌تقریر محمدجعفربن‌محمدعلی جزایری مروج، چاپ اول، قم: آل مرتضی، ۱۳۸۵.

حسینی شیرازی، صادق، بیان الأصول، چاپ دوم، قم: دارالانصار، ۱٤۲۷ق.

ـــــــــــــــ، بیان الفقه، چاپ دوم، قم: دارالأنصار، ۱٤۲٦ق.

حسینی میلانی، علی، تحقیق الأصول، چاپ دوم، قم: حقائق، ۱٤۲۸ق.

حلی، حسین، اصول الفقه، چاپ اول، قم: مکتبة الفقه و الأصول المختصه، ۱٤۳۲ق.

خوئی، ابوالقاسم، الهدایة فی الأصول، چاپ اول، قم: صاحب الأمر، ۱٤۱۷ق.

ـــــــــــــــ، دراسات فی علم الأصول، چاپ اول، قم: دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱٤۱۹ق.

ـــــــــــــــ، مبانی الإستنباط، چاپ اول، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۷۷ق.

ـــــــــــــــ، مصباح الأصول (مباحث حجج و امارات)، چاپ پنجم، قم: داوری، ۱٤۱۷ق.

ـــــــــــــــ، موسوعة الإمام الخوئی، چاپ اول، قم: إحیاء الآثار الإمام الخوئی، ۱٤۱۸ق.

روحانی، محمد، منتقی الأصول، به‌تقریر عبدالصاحب حکیم، چاپ اول، قم: دفتر آیت‌الله سیدمحمد حسینی روحانی، ۱٤۱۳ق.

روحانی، محمدصادق، زبدة الأصول، چاپ دوم، تهران: حدیث دل، ۱۳۸۲.

سبحانی، جعفر، ارشاد العقول الی مباحث الأصول، چاپ اول، قم: امام صادق(ع)، ۱٤۲٤ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱٤۰٤ق.

صدر، رضا، الإجتهاد و التقلید، چاپ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱٤۲۰ق.

صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الأصول، چاپ سوم، قم: مؤسسهٔ دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱٤۱۷ق.

ـــــــــــــــ، مباحث الأصول، مقرر: سیدکاظم حسینی حائری، چاپ اول، قم: ۱٤۰۸ق.

طباطبایی حکیم، محسن، مستمسک العروة الوثقی، چاپ اول، قم: دارالتفسیر، ۱٤۱٦ق.

طباطبایی قمی، تقی، آرائنا فی أصول الفقه، چاپ اول، قم: محلاتی، ۱۳۷۱.

ـــــــــــــــ، مبانی منهاج الصالحین، چاپ اول، قم: قلم الشرق، ۱٤۲٦ق.

طباطبایی یزدی، محمدکاظم، العروة الوثقی فیما تعمّ به البلوی (المحشّی)، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱٤۱۹ق.

طوسی، محمدبن‌حسن، تهذیب الأحکام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱٤۰۷ق.

عراقی، ضیاءالدین، روائع الأمالی فی فرع العلم الإجمالی، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱٤۱٤ق.

ـــــــــــــــ، نهایة الأفکار، چاپ سوم، قم: اسلامی، ۱٤۱۷ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف، تهذیب الوصول الی علم الأصول، چاپ اول، لندن: مؤسسة الامام علی(ع)، ۱۳۸۰.

کاشف الغطا، علی، النور الساطع فی الفقه النافع، چاپ اول، نجف: مطبعة الآداب، ۱۳۸۱ق.

کلینی، محمدبن‌یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱٤۰۷ق.

مکارم شیرازی، ناصر، کتاب النکاح، چاپ اول، قم: مدرسۀ امام علی‌بن‌ابی‌طالب، ۱٤۲٤ق.

نائینی، محمدحسین، أجود التقریرات، چاپ اول، قم: عرفان، ۱۳۵۲.

ـــــــــــــــــــ، فوائد الأصول، چاپ اول، قم: اسلامی، ۱۳۷٦.

هاشمی شاهرودی، محمود، أضواء و آراء، چاپ اول، قم: دایرة المعارف فقه اسلامی، ۱٤۳۱ق.

همدانی، رضابن‌محمدهادی، مصباح الفقیه، چاپ اول، قم: مؤسسة الجعفریه لإحیاء التراث و مؤسسة النشر الإسلامی، ۱٤۱٦ق.

علیدوست، ابوالقاسم، «درس خارج اصول»، سایت سلسبیل، http://a-alidoost.ir/persian/lessons/23398